

۲سعدی‌شناس از بن‌مایه‌های اندیشه‌ای شیخ شیراز و تبلور آن در آثار او می‌گویند

بازتاب اندیشه اسلامی در منظومه فکری سعدی

حسینی نژاد

سعدی شیرازی، استاد مسلم سخن، شاعری اخلاق مدار است که با اندوخته‌های حکیمانه و واژه‌های پرنغز و دلنشین، توانست بنای استوار زبان فارسی رامستحکم کند و با سرودن شعرهای ناب و خلق شاهکارهایی همچون گلستان و بوستان، خدمتی ارزنده به ادب و فرهنگ این مرزوبوم برساند.

سعدی نیز همانند دیگر شاعران فارسی‌زبان در کلام و آراستگی گفتار خویش، از مضامین دینی و قرآنی برای تعلیم، تربیت و پرورش قوای ذهنی و روحی انسان‌ها بهره برده است. تسلط سعدی بر آیه‌ها و حدیث‌ها عامل دیگری بر رویکرد قرآنی آثار وی به‌شمار می‌رود. در اندیشه سعدی، فرهنگ مدارا یا همنوعان و حتی مخالفان وجود دارد که این امر در قرآن کریم ریشه دارد. تبیین رسالت دینی با شعرهای موزون و مهیج شاعران به‌صورت ساده و روان انجام گرفته است و بسیاری از آثار آن‌ها، آکنده از معارف دینی است. برای بازخوانی هرچه بهتر اندیشه‌های سعدی در پرتو اشعارش، گفتارهایی از دو سعدی شناس برجسته کشورمان در اختیارتان قرار می‌دهیم. دکتر مهدی محقق، استاد بازنشسته ادبیات فارسی دانشگاه تهران، باتوجه‌به تأثیرپذیری سعدی از فرهنگ‌های گوناگون زمان خود، معتقد است که او آشنایی بسیاری با منابع مکتوب فرهنگی به زبان‌های مختلف داشته است. همچنین دکتر حسن بلغاری، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، در این گفتار معتقد است که تسلط سعدی بر مضامین قرآنی و روایی، این فرصت را در اختیارش گذاشته است تا دورنمای اشعارش، حکمی و معرفتی باشد.

سعدی بر فرهنگ‌های گوناگون زمانه‌اش تسلط داشت

خودش رخ نداده است. او داستان‌ها و حکایاتی را در جاهایی دیده و بعد به‌صورت نظم یا نثر نقل کرده است؛ به این دلیل می‌بینیم حوادث و وقایع و داستان‌هایی را که سعدی به خودش نسبت می‌دهد، در کتابی که قبل از خودش نوشته شده بود، موجود بوده است. ولی آنچه مسلم است، این است که بازهم نکته‌هایی هست که ما باید در توجیه آن بگوئیم و ببینیم اگر سعدی واقعا در مدرسه نظامیه درس خوانده، این اثر مدرسه نظامیه است، بنابراین کسی که در مدرسه نظامیه بغداد نبوده است، آن تفکر را ندارد.

ما وقتی می‌بینیم مثلاً سعدی

می‌گوید:

ای کریمی که از خزانه غیب/ گبر و ترسا وظیفه‌خور داری

دوستان را کجا کنی محروم/ تو که با دشمن این نظر داری؟

همه دانشمندان این‌طور نبوده‌اند که بگویند هر مسیحی و زردشتی، دشمن است بلکه فقط کسی دشمن است که بر روی آدم شمشیر بکشد. ناصر خسرو که در چنین محیط محدودی نبوده است، می‌گوید: فضل تو چیست، بنگر، بر ترسا؟/ از سر هوس برون کن و سودا را تو مومنی گرفته محمد را/ او کافر است گرفته مسیح‌ها را ایشان پیمبران و رفیقانند/ چون دشمنی تو پییده

ترسا را؟

قرآن که با زبان احترام از عیسی ^(ع) و با زبان پاکی از مریم ^(س) یاد می‌کند، تو چرا دشمن ایشان شدی؟

آنچه مسلم است، لطافت روح ایرانی که در سعدی وجود داشت، او را مانند دیگر فارغ التحصیلان نظامیه پرورش نداد. آن مدرسه، تفکر اشعری را شرط ورود به مدرسه می‌دانست و مهم‌ترین

اصل اشعری، این است که «لیس فی الامکان حسن بماکان»، به عقیده آن‌ها، خدا خواسته است که آن ملت بدبخت باشد، خدا خواسته است که آن پادشاه ظالم بر ملت مسلط باشد، برخلاف تفکر معتزلی که می‌گوید خدا بدی را برای بندگان خود نمی‌خواهد «ان... لا یغیر بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم».

سعدی به تمام عناصر فرهنگی که در فرهنگ اسلامی بود، اعم از قرآن، حدیث، ضرب‌المثل‌ها و کلمات مشایخ، مجهز بود. قرآن کریم به شیوه‌های گوناگون در آثار حضور دارد.

به‌گفتن: «منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت»، که اشاره‌ای است به «لئن شکرتم لازید نکم»، تا جای به جای آثارش که آیاتی از قرآن را تنظیم می‌کند یا اجزای آیه را می‌آورد، آنجا که می‌گوید: «بیت المال، لقمه مساکین است، نه طعمه اخوان الشیاطین»، تعبیر

دکتر مهدی محقق:

سعدی به تمام عناصر فرهنگی

که در فرهنگ اسلامی بود، اعم از

قرآن، حدیث، ضرب‌المثل‌ها و

کلمات مشایخ، مجهز بود. قرآن

کریم به شیوه‌های گوناگون در آثار

سعدی حضور دارد

ویژه بزرگداشت سعدی



دور درآه طسه خطی کتاب سعدی که در موزه‌های لندن نگهداری می‌شود

«اخوان الشیاطین» را از قرآن می‌گیرد یا با احادیثی که از پیغمبر ^(ص) نقل می‌کند، درحقیقت عالم انسانیت را معطر می‌سازد.

بی‌تردید ی‌سعدی تمام ترجمه‌های یونانی را که در عالم اسلام وجود داشته، آورده است، چون بسیاری از آنچه در آثار فلاسفه یونانی بوده است، در آثار سعدی هم دیده می‌شود.

عده‌ای نیز معتقدند که سعدی مضامین بیانات خود را از اعراب گرفته است. تمام مضامینی را که درمیان مسلمانان بوده، سعدی در اختیار داشته است، پس چه دلیلی دارد که آن‌ها را از اعراب بگیرد؟ او در جایی می‌گوید:

از ملامت چه غم خورد سعدی / مرده از نیشتر، مترساش.

عده‌ای می‌گویند سعدی این شعر را از «متنبی» گرفته، چون او گفته است: «اگر به مرده زخم بزیند، در دش نمی‌گیرد»، بنابراین سعدی به فرهنگ‌های زمان خود، اعم از فرهنگ ایرانی، سریانی، سانسکریت، پهلوی و... تسلط داشته است و در مجموعه‌ای آن را تدوین کرده که درحقیقت فرهنگ جامع اسلامی بوده است و علت اینکه سعدی باقی مانده است و هیچ‌وقت هم‌کهنه نمی‌شود، این است که فرهنگی جامع‌الاطراف و چند بعدی را به وجود آورد چون فرهنگ یک بعدی نتیجه‌ای جز زوال ندارد، سعدی، تجربه جامعه انسانی خود را در کتاب‌هایش آورده است و ما هم نیاز داریم که آن تجربه‌ها را مغتنم بشماریم و از آن استفاده کنیم.

وَ وَضَعْنَا عُنُكَ وَرُكَّ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ... درحقیقت این نکته بارمی‌گردد به عشق بی‌حد و حصری که سعدی به ساحت پیامبر مکرم اسلام ^(ص) دارد:

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ سعدی در جای جای غزلیات خود، عشق وافرش به پیامبر اعظم ^(ص) را نشان داده است و در مجلس سوم از مجالس پنجگانه، یک بحث تطبیقی درباره «الم تر...» و «رب ارنی...» به راه می‌اندازد.

سعدی می‌گوید: موسی و غیرموسى را باید از تو عشق آموختن، ای محمد! که گوید «ارنی» ناگویند تو بویی تو، همراه توست... چون دور دولت به تو رسد که سرور کائناتی و سرور موجودات، گویی اما: انا فلا اقول انا... من کسی هستم که هرگز نگویم، «من» با وجود محبوب... چون هستی او را باشد، ما را جز نیستی رخت فرو نهند.

شیخ اجل در اینجا نکات ظریفی را بیان می‌کند، وقتی موسی ^(ع) به حق می‌گوید «رب ارنی انظر الیک...» خود را در مقام حاکم قرار می‌دهد و به حق حکم می‌کند و کدامین عاشق است که به معشوق را محکوم به حکم خود نماید؟ محمد ^(ص) به شرط ادب در درگاه خداوند آمد و بی‌استحقاقی خویش بدید... طغیان نمود... افتادگان وادی محبت این فریادکنند: يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الْفُتْرَ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ رُجْءَا فَاَوْفَ لَنَا الْكِيلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا...!... یَخْرِجُ الْمُتَصَدِّقِینَ.

انسان‌گرایانه سعدی، ۳. اندیشه‌های استبدادستیزی و ستم‌نکوهی سعدی که در حاشیه آن‌ها، به برخی مسائل سیاسی و به‌ویژه آیین کشورداری مطلوب پرداخته شده است. ۴. اندیشه‌های اقتصادی سعدی که از میان آن‌ها، پنجاه مدخل مربوط به «اقتصاد» که در گذشته مشمول عنوان «تدبیر منزل» بود، انتخاب و تحلیل شده و در زمینه‌هایی، با مفهوم‌های مطرح در دانش‌نویین اقتصاد، مقایسه و مطابقه شده است کتاب «سعدی و مسائل اجتماعی» چهار مقاله درباره مدارا، نوع دوستی، استبدادستیزی و اقتصاد» نوشته دکتر احمد کتابی را نشر اطلاعات در سال ۱۳۹۶ منتشر کرد.

یادداشت

شریعتی و مفاهمه اجتهاد در اندیشه اسلامی

یکی از مفاهیم کلیدی در سنت شیعی مفهوم اجتهاد است که از منظر لغوی ریشه در جهد و جهاد و کوشش و تلاش دارد. این مفهوم در جهان بینی اسلامی در نسبت با ساحت نظری صورت‌بندی می‌شود و با تفکر در حیات آدمی نسبت وجودی و نبیقی دارد. به عنوان مثال، در جهان بینی دینی یک ساعت تفکر بالاتر از هفتاد سال عبادت برای انسان ترسیم شده، ولی نکته درخور تأمل این است که اجتهاد به مثابه کوشش نظری که در نسبت با حیات آدمی صورت‌بندی شده، در سیر تحولات اندیشه در جهان اسلام به حوزه تخصص فقه و صنف فقها در میان اصحاب علوم انسانی محدود شده است و این پرسش مطرح می‌شود که چرا مفهوم اجتهاد در جامعه با فقه و فقها تداعی پیدا کرده است؟ به سخن دیگر، آیا اجتهاد و تفکر به معنای عام قابل مفصل بندی نظری نیستند و این فقط فقها هستند که باید در عرصه فقهی اجتهادکنند یا بحث از اجتهاد یک موضوع عام است و همه ساحات تفکر انسانی را شامل می‌شود؟ ابتدا باید پرسید شریعتی چه تعریفی از اجتهاد دارد؟ در خوانش شریعتی اجتهاد یعنی کوشش برای توافق روح قوانین اسلامی با نیازهای دوران جدید.

به عبارت دیگر، اجتهاد نوعی کوشش نظری برای توافق روح قوانین اسلامی با مقتضیات دائم انسان و جامعه انسانی است که در حال نودشدن است. البته شریعتی نمی‌گوید که چرا اجتهاد باید تلاشی باشد برای ایجاد توافق در ساحت قوانین اسلامی و نه یافتن سازگاری بین روح جهان بینی اسلامی و نیازهای دوران جدید. به دیگر سخن، چرا در پس ذهن شریعتی روح اسلامی به روح قوانین اسلامی تقلیل پیدا کرده است؟ آیا این بدین معناست که شریعتی ارجحیت فقهاتی و اصول موضوعه فقهی را مبنای اسلام می‌دانسته و مسئله سازگاری بین فقه و مدرنیته را اصل می‌پنداشته است؟ این پرسشی است که می‌توان در باب آن تأمل بیشتری کرد، ولی آنچه اهمیت دارد، این نکته است که چه عواملی موجب کندشدن کوشش‌های نظری برای برساختن سازگاری بین روح قوانین اسلامی با نیازهای دوران جدید شده است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: به نظر می‌آید شریعتی بر این استدلالش این است که برای فهم انحطاط جامعه اسلامی، نیازمند تمیز بین دو ساحت جنبش و نظام هستیم. اسلام به مثابه یک بینش دینی در مرحله جنبشی یک مکتب ایده‌آل زنده فعال دارای یک روح متکامل و متحول است، ولی وقتی به اصطلاح در اجتهاد بسته می‌شود، اسلام می‌میرد و بینش و روح شناخت اسلامی به عنوان یک روح متکامل و متحول از بین می‌رود و جمود پیدا می‌کند و حرکت به سازمان تبدیل می‌شود.

آیا این سخن بدین معناست که اجتهاد به مثابه کوشش نظری در حوزه تفکر مذهبی در بین اندیشمندان شیعی ادامه پیدا کرد و جهان تشیع دچار هیچ‌گونه توقف نشد؟ به عبارت دیگر، آیا شریعتی بر این باور است که متفکران شیعی توانسته‌اند بین روح قوانین اسلامی و نیازهای دوران جدید سازگاری ایجادکنند؟ به نظر می‌آید شریعتی بر این باور نیست و نقد او نقدی فرقه‌ای یا اعتقادی نیست، بلکه او از منظر جامعه‌شناسی به مقوله دین (به مثابه جنبش) و دین (به مثابه نظام) می‌نگرد و اجتهاد را ذیل این تحولات تاریخی مفهوم‌پردازی می‌کند. بر این اساس مسئله توقف اجتهاد یا نبود کوشش‌های نظری برای رسیدن به توافق میان تحول مداوم در جامعه بشری و ثبات موافق با وجود انسانی و هستی جامعی مختص پارادایم تسنن نیست، بلکه چارچوب نظری تشیع را هم گرفتار خود کرده است. چرا شریعتی این‌گونه می‌اندیشد؟ او که خود اذعان دارد اسلام خلافت در بین تشیع هیچ‌گاه ریشه‌ای نداشته است، پس چرا باید اجتهاد در تفکر مذهبی دچار همان آسیب‌های پارادایم تسنن شود؟ بحث شریعتی در باب تفاوت‌های مذهبی نیست، بلکه او در قالب جنبش و نظام دین را صورت‌بندی می‌کند و از این منظر نهضت شیعی هم پس از تأسیس صفویه دچار سازمان و ساختمان و نظام اداری می‌شود. او می‌گوید: «تشیع تا صفویه تحول خود را ادامه می‌دهد، در هر سالی، هر عالمی که می‌آید، رسالتی که در فقه و اصول دارد، متغیر است و تحول پیدا کرده است. عالم بعدی از نظر فکری ابداع تازه می‌کند و قوانین تازه می‌آورد و نیازهای زمان را بر حسب اصولی که در اسلام شناسی دارد، برطرف می‌کند. ولی صفویه شیعه را از یک حرکت به سازمان تبدیل می‌کند.»

به عبارت دیگر، تشیع وقتی از یک جنبش به یک سازمان تبدیل می‌شود، این دگرگونی بر همه ارکان تشیع تأثیر می‌گذارد و باعث توقف اجتهاد و تلاش نظری در تفکر مذهبی می‌شود. به سخن دیگر، در مرحله جنبش، این جنبش بود که ذیل تفکر و پشت سر عالم حرکت می‌کرد، ولی با ورود به دوران نظام، این کارگزاران نظام هستند که چارچوب و حد تفکر را بخش‌نامه می‌کنند و از آن به بعد همه علما کمپلی یکدیگر می‌شوند و همه علما باید بر علما ی پیش حاشیه بنویسند.

اما اجتهاد نه بخش‌نامه‌ای و تابعی از قدرت است و نه موثق بر چارچوب فکری برخی متفکران قدیم، بلکه اجتهاد در نسبت با درک روح دین و نیازهای نوین بشری و یافتن توافق بین این مؤلفه‌های بنیادین بشری و جامعه‌ی است که در خوانش شریعتی دچار توقف شده است. او خود می‌گوید اجتهاد منظر من عبارت است از یک ضریب زمان دو ضریب تحول زمان در احکام اسلامی. یعنی عاملی است که حالت تحول و تغییر و تبدیل و تکامل و تناسب احکام را با زمان متحول و متغیر تأمین می‌کند. اجتهاد به معنای کوشش در فهم و کشف و وضع قوانینی متناسب با نیاز زمان است. اگر می‌بینیم قوانین اسلامی از احتیاجات زمان کنونی عقب افتاده، به دلیل این است که قانون‌گذارانمان از زمان عقب افتاده‌اند، نه به دلیل اینکه باید احکام ثابت باشند و باید آن‌ها را با وجود تغییر زمان بر زمان تحمیل کرد.

البته مفهوم زمان در روایت شریعتی را باید در نسبت با دو مفهوم زمان تقویمی و زمان اجتماعی در نظر گرفت و از این منظر تأخیر فهم در حوزه تفکر مذهبی معنای وسیع‌تری پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، اجتهادی که تمایز حادث بین زمان تقویمی و زمان اجتماعی نداشته باشد، نمی‌تواند فقط با ارجاع به متون فقهی از اعتبار برخوردار باشد. زیرا اعتبار مقوله‌ای ذیل امر اجتماعی است و نه محدود به امر روایی. این تمایز بنیان اجتهاد را از بن متفاوت خواهد کرد.

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

اجتماعیات سعدی

سعدی را به‌حق «شاعر همه‌زمان‌ها»، «شاعر جهانی» و نیز «شاعر انسانیت»، خوانده‌اند. این عنوان‌ها به‌راستی شایسته سعدی است؛ زیرا اندیشه‌های والا و انسانی او نه به زمان و دوره‌ای خاص اختصاص دارد و نه به مکان و سرزمینی معین و نه به قوم یا ملتی مشخص. کلام شیرین و آکنده از حکمت و معرفت سعدی، خیلی زود مرزهای زمان و مکان را درنوردید و به‌سرعت به افق‌ها و خطه‌های دوردست راه یافت. درباره سعدی و آثار ماندگار او ده‌ها و بلکه صدها کتاب، مقاله، رساله، منظومه، پایان‌نامه، پژوهش‌نامه و امثال آن به زبان



کتاب شناخت